عنوان:

اسرار نماز از نگاه بهجت عارفان

|  |
| --- |
| شناسنامه مطلب |
| کد مطلب | t-331 |
| رده | تزکیه‌ای/علما و مواعظ/علمای ربانی/علمای معاصر/آیت الله بهجت(ره) |
| برچسب | نماز، اسرار نماز، آیت الله بهجت(ره) |
| توضیحات |  |

- نماز، بالاترين وقت ملاقات و استحضار و حضور در محضر خدا است... نماز براي خضوع و خشوع جعل(قرار داده) شده است با همه مراتب خضوع و خشوع.(1)

- نماز، جامي است از اَلَذّ لذايذ [لذّت بخش‎ترين لذتها] كه چنين خمري خوشگوار در عالمِ وجود نيست!(2)

- نماز، اعظم مظاهر عبوديّت است كه در آن، توجه به حقّ مي‎شود.(3)

- تمام لذت‎ها روحي است؛ و آنچه از لذات كه در طيب [عطر] و يا از راه نساء به صورت حلال تكوينا مطلوب است، بيش از آن و به مراتب بالاتر، در نماز است.(4)

- قُرب، مراتبي دارد و بالاترين آنها لقاء است. و هر مرتبه از مراتب قُرب را مقرّبي است كه بالاترين آنها نماز است.(5)

- نماز، عروج مؤمن است و عروج، مستلزم قرب و لقاء است... مؤمن بعد از لقاي او، نه تنها به سراغ حبشيّه [زن زشت، كنايه از غير خدا] نخواهد رفت، كه خيال او را هم نخواهد كرد.(6)

- ما عظمتي نداريم، همين اندازه عظمت داريم كه مي‎ايستيم؛ بعد همين را در ركوع، نصفه مي‎كنيم؛ و بعد به سجده و خاك برمي‎گرديم.(7)

- شايد حكمت تكرار نماز - علاوه بر تثبيت - سير باشد؛ به اين نحو كه هر نمازي از نماز قبلي بهتر، و نماز قبلي زمينه‎ساز نماز بعدي باشد.(8)

- قيام بنده در نماز، اظهار عبوديّت و سكون است، و اين كه هيچ حركتي از خود ندارد؛ و سجود غايت خضوع است.(9)

- سؤال: اجمالاً بفرماييد حضور قلب، چگونه حاصل مي‎شود؟

جواب: بسمه تعالي، اگر مقصود، حضور قلب است، با نوافل و عبادات مستحبّه تحصيل مي‎شود و از آن جمله، تبديل فرادا به جماعت است. تحصيل حضور قلب به اين مي‎شود كه در اوقات غفلت به خود فشار نياورد؛ و در اوقات حضور، اختياراً آن را از دست ندهد.(10)

- سؤال: براي حضور قلب در نماز و تمركز فكر، دستورالعملي بفرماييد؟

جواب: بسمه تعالي، در آني كه متوجه شديد، اختياراً منصرف نشويد!(11) - اصلاح نماز، مستلزم اصلاح ظاهر و باطن و دوري از منكرات ظاهريّه و باطنيّه است. و از راه‎هاي اصلاح نماز، توسل جدي در حال شروع به نماز به حضرت ولي عصر(عج) است.(12)

- گوي سبقت را نماز شب‎خوان‎ها ربودند مخفيانه!(13)

- سؤال: براي توفيق نماز شب چه كنيم؟

جواب: با قرائت آيه آخر كهف و اهتمام به اين امر اگر علاج نشد، تقديم بر نصف مي‎شود [قبل از نيمه شب به جا آورده مي‎شود.](14)

- سؤال: در نماز شب و سحرخيزي، قدري كسل هستم، لطفاً راهنمايي فرماييد؟

جواب: بسمه تعالي، كسالت در نماز شب به اين رفع مي‎شود كه بنا بگذاريد هر شبي كه موفق (به خواندن آن نشديد)، قضاي آن را به جا آوريد.(15)

- از آيِه شريفه «اِنَّ الصَّلاةَ تَنهَي عَن الفَحشآءِ وَالمُنكَرِ (عنكبوت/45) نماز، انسان را از كارهاي زشت و ناپسند باز مي‎دارد.» استفاده مي‎شود كه (لا صَلاةَ لِمَن لايَنتَناهي عَن الفَحشاءِ وَالمُنكَر؛ كسي كه از كارهاي زشت و ناپسند خودداري نمي‎كند، واقعاً نمازش نماز نيست!)(16)

- اين احساس لذت در نماز، يك سري مقدمات خارج از نماز دارد، و يك سري مقدمات در خود نماز. آنچه پيش از نماز و در خارج از نماز بايد مورد ملاحظه باشد و عمل شود اين است كه: انسان گناه نكند و قلب را سياه و دل را تيره نكند.

معصيت، روح را مكدّر مي‎كند و نورانيّت دل را مي‎برد. و در هنگام خود نماز نيز انسان بايد زنجير و سيمي دور خود بكشد تا غير خدا داخل نشود يعني فكرش را از غير خدا منصرف كند.(17)

- يكي از عوامل حضور قلب اين است كه: در تمام بيست و چهار ساعت، بايد حواسّ (باصره، سامعه و ...) خود را كنترل كنيم؛ زيرا براي تحصيل حضور قلب، بايد مقدماتي را فراهم كرد! بايد در طول روز، گوش، چشم و هم چنين ساير اعضا و جوارح خود را كنترل كنيم!(18)

- اگر بدانيم اصلاح امور انسان به اصلاح عبادت، و در رأس آنها نماز است، كه به واسطه خضوع و خشوع و آن هم به اِعراض از لَغو محقّق مي‎شود، كار تمام است!(19)

- همين نماز را كه ما با تهديد به چوب و تازيانه و عقوبت جهنمي شدن در صورت ترك آن، انجام مي‎دهيم، آقايان [اولياء] مي‎فرمايند: از همه چيز، لذيذتر است!(20)

- همين امور ساده و آشكار مثل نماز، بعضي را بر سماوات مي‎رساند، و براي عده‎اي هيچ خبري نيست! براي بعضي اعلي علّيّين است، و براي بعضي هيچ معلوم نيست كه آيا اين معجون، شور است و يا شيرين!(21)

- سؤال: مي‎خواهم در نماز، تمام اذكار را درك كنم و بفهمم، و آن نور را درك كنم و ببينم تا با آن نور حركت كنم.

جواب: بسمه تعالي، با شرايط حضور قلب، اعمالتان را انجام بدهيد؛ در پاداش چه خواهند كرد، به ما مربوط نيست!(22)

- سجده، غايت خضوع است؛ يعني ما هيچ و در پيش تو خاك هستيم.(23)

- سؤال: براي اين كه در انجام فرمان الهي مخصوصاً نماز، با خشوع باشيم، چه كنيم؟

جواب: در اول نماز، توسل حقيقي به امام زمان(عج) كردن كه عمل را با تماميّت مطلقه [به طور كامل] انجام بدهيد.(24)

- سؤال: مستدعي است جمله كوتاه و رسايي درباره نماز، مرقوم فرماييد كه نصبُ العين ما قرار گيرد.

جواب: بسمه تعالي، از بيانات عاليه در فضيلت نماز در مرتبه عُليا، كلام معروف از معصوم (عليهم‎السلام) است: (الصَّلاةُ مِعراجُ المُؤمِن؛ نماز، معراج مؤمن است.) براي كساني كه يقين به صدق اين بيان نمايند و ادامه دهند طلب اين مقام عالي را ...(25)

- اگر كسي با وجود اين همه مشوِّقات از قرآن و اخبار براي سير و كمال، از آنها بهره‎مند نشود، در عقل او خلل است... نماز خواندن براي اهلش مانند حلوا خوردن است؛ لذا از نماز خواندن، خسته نمي‎شوند.(26)

- در كلمات اميرالمؤمنين علي(عليه‎السلام) نيز آمده است: (وَاعلَم اَنَّ كُلَّ شَيءٍ مِن عَمَلِكَ تَبَعٌ لِصَلاتِكَ؛ بدان كه تمام اعمالت، تابع نماز مي‎باشد.) مشاهده كرده‎ايم كه علماي بزرگ در حال نماز، عجيب و غريب بودند، به گونه‎اي كه گويا آن انسانِ خارج از نماز نيستند!(27)

- از حديث «تَنَعَّمُوا بِعِبادَتي في الدُّنيا فَاِنَّكُم تَتَنَعَّمُونَ بها في الآخِرَة: در دنيا به عبادت من متنعّم شويد، زيرا در آخرت، به همان متنعّم خواهيد بود.» بر مي‎آيد كه عبادات، قابليّت تنعّم را دارد؛ ولي ما عبادات را به گونه‎اي به جا مي‎آوريم كه گويا شلاّق بالاي سرِ ما است... گويا داروي تلخي را از روي ناچاري مي‎خوريم.(28)

- سؤال: گاهي اوقات در عبادات، ريا مي‎كنم و بعداً سخت رنج مي‎برم؛ علاج آن چيست؟

جواب: بسمه تعالي، علاج، اين است كه ريا بكند؛ ولي اگر در مقابل شاه و گدا است، ريا براي شاه بكند؛ «فَافهَم اِن كُنتَ مِن اَهلِه؛ اين نكته را درياب، اگر اهلش هستي!»(29)

- معيار اصلي، نماز است. اين نماز، بالاترين ذكر است، شيرين‎ترين ذكر است، برترين چيز است... همه چيز تابع نماز است؛ بايد سعي كنيم اين نماز را حسابي درستش كنيم... وقتي نماز درست شد، با حال گشت، انسان آدم شده است. بالاخره محك، نماز است!(30)

- وقتي بنده از پيشگاه مقدس حضرت حق باز مي‎گردد، اولين چيزي را كه سوغات مي‎آورد، سلام از ناحيه او است. در دعاي مسجد كوفه آمده است: «اَللهُمَّ اَنتَ السَّلامُ، وَ مِنكَ السَّلامُ، وَ اِليكَ يَرجِعُ، وَ يَعُودُ السُّلامُ، حَيِّنا رَبَّنا مِنكَ السَّلام؛ خداوندا، تو خود سلامي و سلام از ناحيه تو است و به سوي تو باز مي‎گردد. پروردگارا، ما را به سلام از ناحيه خود تحيّت گوي!(31)

- چقدر تناسب دارد تكبير براي ورود به نماز، و تسليم براي خروج از آن! ... در تكبير، اكبر مناسب است... يعني تمام امور دنيا و همه بزرگ‎ها را كنار بگذاريد، چون خداوند متعال اكبر است... نمازگزار، با تكبير، در حرم الهي وارد مي‎شود؛ ولي ما چه مي‎دانيم كه اينها يعني چه! در روايت است كه: «لَو عَلِمَ المُصَلِّي مايَغشاهُ مِن جَلالِ الله، لَمَا انفَتَل عَن صَلاتِه؛ اگر نمازگزار مي‎دانست كه از جلال الهي چه چيزهايي او را فرا گرفته است، هرگز از نماز روي برنمي‎گرداند!»(32)

- ذكر خدا در حال نماز، بهترين ذكر است؛ چون نماز به منزله كعبه است؛ و نمازگزار در كعبه و حرم امن الهي داخل شده و بنا گذاشته است كه از باب تكبير، داخل و از باب تسليم، خارج شود.(33)

- در جايي دارد كه: خدا منّت گذاشته كه امر فرموده است مخلوق، با خالق خود خلوت كند و اين منافاتي ندارد كه در مرآي مردم باشد. كانّه وقتي بنده با خدا خلوت مي‎كند، خالق هم با او خلوت كرده است!(34)

- بلي مي‎شود انسان در نماز دست به دعا بردارد و بگوييد: «اَللهُمَّ ارزُقنِي زَوجَةً صالِحَةً؛ خداوندا، زن شايسته‎اي را روزي من كن!» يا بگويد: «اَللهُمَّ ارزُقنِي وَلَداً باراً؛ خداوندا، فرزند نيكوكاري را روزي من كن!»(35)

منبع : برگرفته از پایگاه تبیان

پي‎نوشت‎ها:

1- در محضر بهجت، ج1، ص222 . 2- در محضر بهجت، ج1، ص222 .

3- در محضر بهجت، ج2، ص 377. 4- در محضر بهجت،ج2، ص392.

5- نكته‎هاي ناب، ص 78. 6- نكته‎هاي ناب، ص82 .

7- نكته‎هاي ناب، ص83 . 8- نكته‎هاي ناب،ص81 .

9- نكته‎هاي ناب، ص83 . 10- به سوي محبوب، ص62

11- به سوي محبوب، ص63 . 12- به سوي محبوب، ص64 .

13- به سوي محبوب، ص68 . 14- به سوي محبوب، ص77 .

15- به سوي محبوب، ص77 . 16- در محضر بهجت،ج2، ص83 .

17- برگي از دفتر آفتاب، ص133 . 18- برگي از دفتر آفتاب، ص133.

19- برگي از دفتر آفتاب، ص139. 20- در محضر بهجت، ج1، ص122 .

21- در محضر بهجت، ج1، ص283 . 22- به سوي محبوب، ص62 .

23- فيضي از وراي سكوت، ص77 . 24- به سوي محبوب، ص63 .

25- به سوي محبوب، ص64 . 26- نكته‎هاي ناب، ص82 .

27- در محضر بهجت، ج1، ص92 . 28- در محضر بهجت، ج1، ص350.

29- به سوي محبوب، ص70 . 30- در خلوت عارفان، ص103 .

31- نكته‎هاي ناب، ص83 . 32- نكته‎هاي ناب، ص84 .

33- نكته‎هاي ناب، ص84 . 34- نكته‎هاي ناب، ص88 .

35- فريادگر توحيد، ص 213 .